



خبرنامه

سال دوم

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۹/۳۰

شماره: ۴۴

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرارداشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازمان‌دهی مسلح توده‌ها!

بهاء ۲۰ ریال

تکثیر از

موا مازان : جریکهای فدائی خلق ایران

گزارشی از

وضعیت آوارگان و جنگ زدگان خوزستان

۵۹/۸/۱۳

۵۹/۸/۲۱

آنچه زائیده جنگ غیر عادلانه دولتهای ایران و عراق است. قبل از هر چیز کشتار، فقر، فلاکت و آوارگی برای مردم میهنمان، خصوصا " زحمتکشان خوزستان است. از آغاز جنگ مستقیم و همه جانبه دولتهای ایران و عراق، آوارگی، ابتدائی ترین " ره آورد" این جنگ برای مردم خوزستان و دیگر مناطق جنگی است. هنگامیکه جنگ در ایامی گسترده ادامه یافت و عمدتا " در شهرهای بزرگ خوزستان همه گیر شد، مردم خرمشهر (خونین شهر)، آبادان، دزفول و اهواز، بتدریج بشهرهای اطراف چون شیراز، اصفهان و خرم آباد و غیره نقل مکان کردند. مردم زحمتکش خوزستان بارها و بارها برای دفاع از جان و مال و حیثیت و شرف خود از ارگانهای حکومتی خواستند تا به آنها سلاح داده شود. بارها و بارها به بسیج، سپاه و کمیته ها و غیره رفتند اما فقط جواب بردنیدند. مردم میگویند در مقابل تقاضای ما برای تحویل گرفتن اسلحه جهت دفاع از خانه و کاشانه مان، مزدوران دولتی میگفتند که: " میخواهید اسلحه بگیرید و آنوقت که جنگ تمام شد، اینجا را مثل کردستان کنید؟" این " تیزبینی" رژیم در واقع ترس از مردم زحمتکش خوزستان را میرساند. آری رژیم از مردمی که در طی عمر دوساله خود، چیزی جز فقر، فلاکت، سرکوب، اختناق و مصائب جنگ به توده ها ارائه نکرده است، باید که از مردم هراسان باشد و می باید که در برابر آنهمه لاف و گزاف درباره " ارتش بیست میلیونی" از دادن سلاح به توده مردم شریک زنده، آنچه که باعث شد تا مردم پس از چند روز این چنین با سرعت و دستپاچگی شهرهای خود را خالی نمایند، عمدتا " بی اطمینانی و بی ایمانی فراوان آنها نسبت به حاکمین وقت است که با ملاحظه می بایست در مقابل تجاوز خارجی از آنها " دفاع " نماید.

رژیم در برابر تحرک و فعالیت روشنفکران، کارگران و مردم زحمتکش خوزستان در آبادان، اهواز و خرمشهر - که اغلب نیز از هواداران نیروهای چپ بودند - برای مقابله با تجاوز عراق بخشم آمده بود، چابک - های امداد و کمک نیروهای مترقی را توقیف کرده و جمعی از فعالین چادرها را دستگیر نمود و حتی تعدادی از عناصر نیروهای چپ را در بوجوه جنگ " بجرم " کمک به مردم به جوخه های اعدام سپرد.

* * *

شیراز انبوهی از جنگ زدگان و آوارگان بشهر شیراز آمده اند. اوضاع این شهر در این یکی دو ماهی که از جنگ میگذرد، بسیار عوض شده است. در خیابانهای بزرگ شهر خیلی آوارگان برگردید که جمع میشوند. از در بگیری و ظلمی که به آنها روا داشته اند و از بی تفاوتی و ردالت رژیم سخن میگویند. جمع کثیری از کارگر - ان ستم کشیده صنعت نفت از فرط آوارگی و بی کاری چندی پیش تقاضای حقوق کرده بودند و رژیم بجای پر - داخت حقوق آنان به هرنفرتنها حدود دو هزار تومان داد. طبق گفته کارگران تعداد آنها در شیراز قریب به ۲۰۰۰ نفر و یا حتی بیشتر است. البته همه این کارگران، زن و بچه های خود را همراه دارند. پرداخت دو هزار تومان به کارگرانی که تمام خانه و زندگی خود را از دست داده اند و با زن و فرزندان خود آواره گشته اند چه دردی را از آنها دوا میکند.

رژیم جمهوری اسلامی در شیراز جو بدبینی بر اه انداخته است. برای مردمی که امیدهای از این حاکمیت داشته و یا دارند، اینهمه وقاحت و بیشرمی رژیم بر علیه هموطنان جنگ زده و مصیبت کشیده باور نکردنی است، ولی آنگاه که سیاستهای رژیم تیلور واقعی خود را مینمایاند، در میباید که رژیم جمهوری اسلامی از چه قما - شی است. چندی پیش آیت الله دستغیب شیوه جدیدی از " مهمان نوازی گرم " را به همشهریهای خود آموخت. او در یکی از خطبه های نماز جمعه بيشرمانه گفت: " بروی این آبادانیه تف بیاندازید و مجبورشان کنید که بروند و بجنگند. اینها یک مشت خدا نقلابند که از صحنه جنگ فرار کرده اند و آمده اند تا شهر ما را خراب کنند. " در شهر او با شان و اجیرشدگان به همراه برخی عناصر ناآگاه، دانشما " با خوزستانیه و آوارگان مشاخره براه می - اندازند، به آزار و اذیت آنها میپردازند و درگیری ایجاد میکنند. مزدوران رژیم نیز دانشما " نیروهای مترقی را " ستون پنجم " و " آمریکائی " معرفی میکنند. پاسداری میگفت: " همه مستکبرین به شیراز آمده - اند و مستضعفین در خوزستان مانده اند و میجنگند. " ولی اینهمه وقاحت و ردالت در حالیکه در همان زمان، کارگران برای گرفتن حقوق درصدهای طویل ایستاده بودند و در ماندگی و آوارگی و فقر را به عین لمس میکردند، برای مردم تحمل پذیر نیست. بهر حال از این " التفاطهای " حاکمیت نسبت به جنگ زدگان خوزستانی در شیراز بسیار می توان گفت.

* * *

باید صبر داشته باشید و به همین هائی که دارید قناعت کنید. " در این موقع یکی از جمع آوارگان گفت: " این همه مردم پتو و خوراک و پول به جنگ زدگان کمک کرده اند، پس اینها کجا رفته؟ " نماینده استانداری در جواب گفت: " همه آنها را جنگ فرستادیم. اگر شما در اینجا بدمی گذرد میتوانید به جای دیگر بروید. " در این موقع زنهای بخش آمدند و ضمن اعتراض گفتند: " ما کجا برویم. هر جا که برویم همینطور است. " یکی دیگر گفت آخر من بایک چارک ماست ترش چگونه میتوانم شکم پنج بچام را سیر کنم؛ بالاخره نماینده استانداری جواب صریحی بآنها نداد و تنها گفت که: " سعی میکنیم بخواسته های شما رسیدگی کنیم. "

مردم آواره خوزستان در شیراز که به ما هیت رژیم پی برده اند، نسبت به عملکردهای رژیم واکنش شدید نشان میدهند. بهمین دلیل است که دستغیب گفت: " آنها میخواهند شهر ما را خراب کنند. " سردمداران رژیم از اینکه توده ها هر چه بیشتر حکومت را میشناسند و زمینه برای فعالیت نیروهای سیاسی و مترقی آماده میشود در هراسند و بهمین دلیل است که هر چه بیشتر به آوارگان جنگ زده فشار میآورند تا بشهرهای مختلف کوچ کنند در هر شهری نیز آنها را در نقاط مختلف سکنی میدهد تا را جیف تبلیغاتی رژیم بی اثر نشده و همچنین توده ها بقوت خود پی ببرند. درست بهمین دلیل است که استانداری شیراز ماشینهای رابکار گمارده است تا بخشی از آوارگان را به شهرهای خیرفت، کرمان و غیره کوچ دهند.

رژیم در عین حال اختناق شدیدی در شهر بر راه انداخته است. اعلامیه و نشریات گروههای سیاسی مترقی در دست هر کس دیده شود، جرم محسوب میشود. هر روز تعدادی از هواداران گروههای سیاسی را دستگیر میکنند و بزدان میاندازند. رژیم از آگاهی آوارگان به هراس افتاده است.

* * *

جمعی از هموطنان عرب خوزستانی که بشیراز آمده اند، بدلیل آنکه جایش را پیدا نکرده اند تا در آن سکونت نمایند، به هتلی روی آورده اند. در هر اطاق هتل، ۱۰ نفر یا بیشتر زندگی میکنند. وضع زندگی آنان بسیار بد است. صاحب هتل میخواهد کرایه اطاقها را از آنها بگیرد. ولی آنها پول غذای روزانه خود را ندارند که بپردازند چهره رسیده اینک میخواهند روزی ۶۰ - ۷۰ تومان کرایه اطاق بدهند. آنها میگفتند: " دولت مدعی حامی " مستضعفین " بجای اینکه از شیره جان " مستضعفین " در این جنگ ما بیه گذارد، میتواند بیه هتل دار بگوید که از ما پول نگیرد و کمی هم صاحب سرمایه دار هتل ضربه ببیند. " ضمناً " چند خوابگاه دانشجویی هنوز خالی است اما ارگانهای سرکوبگر حکومت مانع از آن میشوند تا مردم آواره در آنجا زندگی کنند. البته بایا دم تذکر شد که برخلاف سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و بی رحمی ها و آزار و اذیت ارگانهای حافظ حاکمیت امپریالیستی مردم دلسوز شیراز کمک های فراوانی به هموطنان جنگ زده خود کرده اند و گاه حتی بدون هیچگونه چشم داشتی در منازل خود به آنها جا داده اند.

* * *

سربندران جمعیت عظیمی از جنگ زدگان درمانده و بی چیز که تمام وسائل زندگی ای را که توانسته اند حمل نمایند در چند بقعه به همراه دارند، در مسجد این شهر اسکان یافته اند، چند متر از حیاط بزرگ این مسجد خانه و کاشانه آنها را تشکیل میدهد. در داخل ساختمان مسجد نیز وضع بهمین صورت است. زن و مرد و پیر و جوان هر کدام در گوشه ای زندگی میکنند. کودکان با صورت های زرد و بیرنگ که ناشی از وضع بد غذایی و عدم بهداشت و غیره است، در این سو و آن سو روانند. سربندران که شهرک کوچکی است اکنون حالت جنگی بخود گرفته است.

* * *

ماه شهر حدود یک ساعت با سربندران فاصله دارد. ماه شهر نیز وضعی مشابه سربندران دارد. البته از آن بزرگتر است و از لحاظ وضعیت جنگی موقعیتی حساس دارد. ماه شهر از دو منطقه که تا حدودی از یکدیگر فاصله دارند تشکیل میشود. در یکی از آن مناطق بیمارستان شهر که اکنون ملو از زخمی های جنگی است، قرار دارد. انبوهی از مردم که به عیادت زخمی هایشان آمده یا در میان آنها دنبال خویشاوند خود میگردند، همیشه بچشم میخورند. در منطقه دیگر پارک شهرویا زار شهر قرار دارند. جنگ زدگان آواره با وضعی اسفناک در پارک شهرو محله های فقیرنشین پائین شهر سکنی گزیده اند. جمعی از آنان نیز در بیا با نه های حوالی شهر سربندران.

* * *

کمپ B در بین راه سربندران و ماه شهر قرار دارد. این کمپ یک منطقه وسیع مسکونی است و یکی از مجموعه کمپ های A و B و C و است که ژپنی ها طی قراردادهای و طرح های پتروشیمی در اینجا ساخته اند. نوع خانه سازی و شهر سازی بسیار لوکس است. خانه های پیش ساخته با وسائل مجهز و غیره. اما اکنون سی هزار جنگ زده به کمپ پناه آورده اند. اینجا دیگر آن شکل و شمایل سابق را ندارند. در خیابان اصلی کمپ جمعیت

زیادی از هموطنان عرب خوزستانی از این سوبه آن سوداگرا " در حرکت اند. انبوه مردمانی که نتایج رنج و مشقت سالیان حکومت رژیم های ضد خلقی و مصیبت جنگ غیر عادلانه کتونی را بروشنی در چهره آنها میتوان مشاهده کرد. پسرک های سیه چهره به همراه خواهران و برادران کوچکترشان ، لوبیا ، عدس و سیگار و غیره میفروشند تا بتوانند لقمه نانی برای خانواده تهیه کنند. برآستی نمیتوان همه آنچه را که دیدیم بیان کنیم. آنچه را که ما مشاهده کردیم فقط لحظه ای از وضعیت آنهاست که روز و شب با گوشت و پیوست خود لمس میکنند. زنان و کودکانی که از دریدری و فلاکت خود با چشمهایی پر از حسرت به عا بران خیابان مینگرند و نمیدانند که چه باید بکنند و مردمانی که از فرط ناراحتی و عصیانیت عصیان خشم خود را که هر آن در حال فوران است فرو میخورند و آیا برآستی میتوان ستمی که از این جنگ غیر عادلانه دور رژیم ضد خلقی بر مردم زحمتکش ما وارد میشود با کلمات بیان کرد؟ تنها درد دل یکی از آنها چنین است: " شما خمسه خمسه را ندیده اید. وقتی می آید بیست خانده را یکجا به هوا پرتاب میکند. شما ندیدید که چگونه بچه هایمان مثل برگ خزان جلوی چشمهایمان بر زمین میافتادند. آنوقت دولت میگوید باید آنجا بمانید، آخر چطور؟ چرا بنی صدرو وقتی میخواهد که شهرها را بر سر مردم زحمتکش عراق خراب کند میگوید که از خانه ها و کاشانه خود در شهرها خارج شوند ولی وقتی ما از صحنه جنگ دور می شویم میگویند که اینها فدا انقلابند؟ ارتش ضد هوایی ها را در مناطق مسکونی قرار داده است و ارتش مزدور عرب اق هم برای کوبیدن این ضد هوایی ها خمپاره و خمسه خمسه میفرستد و این وسط مردم بیدفاع و دست خالی باید قربانی شوند. حالا هم که از ناچار بی اینجا آمده ایم ، بمانان کیک زده میدهند. آخر ما چه باید بکنیم؟"

مردم ستم دیده و آواره تنفر خود را از رژیم جمهوری اسلامی با شکل مختلف نشان میدهند. بی رحمی ها و اذیت و آزار حاکمیت امپریالیستی آنقدر است که دیگر دست مزدوران حکومتی و جریان های سیاسی خائنی چون حزب توده و اکثریت رادریش توده ها رومیکنند. وحشی گریهای رژیم بحدی است که گاه حتی باعث شده بود که برخی از هموطنان عرب نا آگاه بیدفاع از عراق کشیده شوند و از آنجا که نیروی انقلابی ای که در محله اجتماعات تحرک فعال و همه جانبه داشته باشد در کنارشان نیست آنها از دولت ضد خلقی ، بالاخره یکی را با توجه با حسابات ناسیونالیستی " هم زبان " بودن انتخاب میکنند.

سپاه پاسداران مستقر در کمپ ها و جازه عکسبرداری و فیلمبرداری را بدها حدی نمیدهند. آنها حتی یک ماشین دولتی که خبرنگاران رسمی رادیو و تلویزیون را برای مصاحبه و فیلمبرداری بکمپ آورده بود با سرعت و خشونت از محل دور کردند. مردمی که دور خبرنگاران حلقه زده بودند ، خشمناک و عصیان با داد و فریاد میگفتند: " نمی گذارند عکس بگیرند تا نکنند وضع ما را مردم دیگر نقاط ببینند و بفهمند که ما در چه فلاکتی زندگی میکنیم."

این وضعیت گوشه ای از ماهیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را به نمایش میگذارد. حاکمیتی که تمام هم و غم خود را ترمیم مدمات و لطمات وارده به روابط وابستگی با امپریالیسم از یک سو و سرکوب جنبش خلق از سوی دیگر قرار داده است ، رژیم جمهوری اسلامی میکوشد تا مردم دیگر نقاط میهنمان از وضعیت آوارگان و نتایج جنگ غیر عادلانه دولت ایران و عراق آگاه نشوند. یکی از تغییراتی که این جنگ در ذهنیت اکثریت توده های جنوبی میهنمان بوجود آورده است ، نفرت و کینه آنها از رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با جنگ غیر عادلانه است. این نفرت و انزجار از رژیم بسیار آشکار است و بده حدی است که اغلب تصور آنهم نمیرفت .

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی

در از دفاع از میهن میزنند ، شهرهای -

گرهستان زیر بمباران شدید ارتش -

جمهوری اسلامی قرار دارد .

تهران

در روز ۳/۹/۵۹ یک هواپیمای ۳۳۰ پرازجسد از جبهه خوزستان به تهران حمل شد. موضوع را خیلی محرمانه انجام دادند. اما پرسنل نیروی هوایی متوجه این موضوع شدند و از این مسئله بسیار ناراحت و عصبی بودند. به طوری که مدتهاست کسی را و طلب اعزام به جبهه نمیشود و فقط از طریق قرعه کشی افراد انتخاب و با زور فرستاده میشوند.



اخبار کردستان

سقز ۵۹/۸/۲۴ - در یک درگیری که بین ستن از پیشمرگان جریکهای فدائی خلق ایران و جاشها و پاسداران ارتش رخ داد، تعدادی از جاشها و پاسداران زخمی شده و پیشمرگان سالم به پایگاه خود بازگشتند. این درگیری زمانی رخ داد که ما شین حامل این پیشمرگه ها در حین عبور از یک رودخانه در اطراف سقز، در گل و لای متوقف شد و چهار ریبو و ۲ سیمرغ که مجهز به کالیبر ۵۵ بود و تعدادی خودروی دیگر حامل پاسداران به محل نزدیک شده و پیشمرگان را محاصره کردند و با دادن تعدادی زخمی مجبور به عقب نشینی به طرف سقز شدند.

بازه ۵۹/۸/۲۲ - یک ستون مرکب از ارتش و پاسداران که برای سرکوب دهقانان روستاهای اطراف بیانه عازم "بوئین سفلی" بودند در نزدیکی این روستا با تعدادی از پیشمرگان جریکهای فدائی خلق و کومه لسه و حزب دموکرات درگیر شد. در جریان این درگیری حدود ۲۰ تن از ارتشیان و پاسداران کشته شده و بقایای ستون بسوی با نه گریخت و پیشمرگان تا نزدیکیهای شهر آنرا تعقیب کردند و پس از آن سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

۵۹/۸/۲۳ - دو تانکر حامل ۵۶ هزار لیتر نفت که برای ارتش و پاسداران مستقر در مها با دفت حمل میکرد در جاده میان دو آب - مها با توسط پیشمرگان جریکهای فدائی خلق مصادره شد. پیشمرگان جریکهای فدائی خلق نفت یک تانکر را بین روستایان بخش کرده و تانکر دیگر را نیز در اختیار سا زمان کومه له گذاشتند تا این سا زمان اقدام به بیخت نفت در میان روستایان نماید.

ملاحظه کنید که کارنامه ننگینش بر همگان روشن است گفته است که پیشمرگان را نندگان تانکرها را سر بریده اند. این نیز یکی از همان دروغهای وقیحانه ای است که طبق معمول افرادی چون ملا حسینی، این عامل اصلی قتل عامهای روستایان "قارنا"، "قلاتان"، ایندرا قاش و غیره به بخش آن دست می زنند. پیشمرگان جریکهای فدائی خلق ایران نه تنها سرانندگان تانکرها را سر بریدند بلکه با پیرداخت گرایه حمل به رانندگان آنها را به سوی خانه های خود روانه ساختند.

۵۹/۸/۲۹ - رفت و آمد به اورمیه توسط ارتش، پاسداران و جاشهای ملاحسینی شدیداً کنترل می شود خصوصاً اشخاصی که از شهرهای کردستان به این شهر وارد شده یا از آن خارج می شوند. حتماً "باید شناسنامه عکس همراه داشته باشند و در این صورت هم با رمز احمتهایی برای آنها ایجا میشود و اگر شناسنامه نداشته باشند فوراً بازداشت میشوند.



گرومانشا

سرهنگ پاوندیورد در زمان رژیم منصور شاه خائن فرمانده تیب اسلام آباد (تاه آباد عرب سابق) بود. این مزدور در هنگام قیام فرار کرد. اما بنا به دعوت رژیم جمهوری اسلامی بفرماندهی تیب دزفول گمارده شد. این سرهنگ در جریان کودتا با صلاح دستگیر و زندانی شد اما در جریان جنگ غیرعا دلانه دودولت ایران و عراق دوباره آزاد و بفرماندهی لشکر کرمانشا منصوب شد و در حال حاضر در ارتش جمهوری اسلامی مشغول انجام "وظیفه" است.

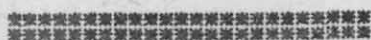


زند به باد خلق رزمند کرده که برای آزادی مبارز میکند

مردم مبارز ایران

حکومت جمهوری اسلامی به آزار و اذیت مردمی پرداخته است که در اثر جنگ غیرعادلانه دو دولت ایران و عراق، خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شهرهای دیگر شده اند. با حمایت از آوارگان جنگ، همستگی خلق قهرمان ایران را با رادیکال‌نمایان بگذارید. کمکهای خود را مستقیماً "بهدست آوارگان جنگ برسانید."

نابود باد جنگ غیرعادلانه پیروز باد جنگ عادلانه



دومین اعلامیه گروه "آرمان خلق" هوادار جریکهای فدائی خلق ایران - لنگرود در تاریخ ۱۶/۸/۵۹ زیر عنوان "جنگ دولتهای ایران و عراق بهانه‌ای دیگر برای سرکوب!" انتشار یافت. رفقا در این اعلامیه نشان میدهند که چگونه حکومت جمهوری اسلامی با استفاده از موقعیتی که جنگ برایش فراهم آورده است به سرکوب خلق ادامه داده و آنرا تشدید کرده است، منجمده در همین موقعیت رژیم به اخراج و سرکوب معلمان آگاه و مبارز لنگرود پرداخته است. در بخشی از این اعلامیه آمده است که:

"..... آغاز جنگ توسط دولتهای وابسته ایران و عراق و ادامه آن برای دور زیم امکاناتی بوجود آورده تا چنانچه شود برای سرکوبی توده‌ها. رژیم جمهوری اسلامی درگیر و در جنگ، دستگیری و شکنجه انقلابیون، سرکوبی مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، اخراج معلمان و محصلین مبارز با شدت هر چه تمامتر بهانه اینک میهن در خطر است، شدت بخشیده است.

حکومت بدنبال کشتار زحمتکشان، آگاهترین و شریفترین معلمان را بجرم اینکه در خط فکر آنان نیستند و یا حتی بعزت داشتن سابقه مبارزاتی در رژیم گذشته از مدارس اخراج کرده اند، زهی بیشرمی..... هادی تاج مزدور و نوجوه‌های کثیفش این دشمنان آگاهی و خصم قسم خورده نیروهای آگاه و انقلابی مجری سیاستهای ضد خلقی حکومت در لنگرودند. که ضد خلقها را دوامی نیست و دیر نیست آن روز که خلقهای قهرمان میهن با آنگاه به عالیترین شکل مبارزه (مبارزه مسلحانه) کاخ ظلم و استبداد را واژگون کنند و بر روی اجساد کثیفشان کاخ پر عظمت رهایی و حکومت کارگران و زحمتکشان را بنا نهند....."



"اظهارات دوسرباز، در مورد جنگ ایران و عراق"

۱-

فاصله مرز عراق با شهر کرمانشاه بیش از صد کیلومتر است. تمامی پاسگاه‌های مرزی ایران در این منطقه، از ابتدای جنگ به تصرف ارتش عراق درآمد. در اولین روزهای جنگ، ارتش عراق، بدلیل دستور فرماندهان ارتش مبنی بر تخلیه پادگانها، توانست تا چند کیلومتری شهر کرمانشاه پیشروی کند. ارتش، در مقابل تجاوز ارتش عراق، ایستادگی نکرد، میدان جنگ را خالی گذارد. آنان نیز بسادگی بدون خاک ایران نفوذ کردند. بعنوان مثال، هنگامیکه یکی از پادگانهای کرمانشاه مورد تجاوز ارتش عراق قرار گرفته بود، یکی از فرماندهان آن پادگان، جبهه را ترک کرده و خود را تسلیم ارتش عراق کرد. او در حالیکه سوار بر یک زویوی ارتشی بود، خطاب به پرسنل خود گفت "من رفتم". و به عراقیها پناهنده شد و هم اینک جزو باصطلاح گروگانهای ارتش عراق است.

در روزهای بعد یک گروه ۵۵ نفری از پرسنل ارتش به گیلانغرب اعزام شدند. آنها در گیلانغرب در محاصره ارتش عراق قرار گرفتند و درگیری آغاز شد. این گروه از نظر تجهیزاتی که میبایست همراه داشته باشند وضعیت خوبی نداشت. هنگامیکه مهمات این گروه رو به اتمام بود وضعیت خود را به مرکز اطلاع داد و خواستار مهمات شد. مرکز جواب فرستاد که: "مهمات نداریم، خودتان میدانید، هرکاری می‌خواهید بکنید". از این گروه فقط هفت نفر

به گیلان غرب بازگشتند. ۱۵ نفر خودکشی کردند، و بقیه دستگیر و یا کشته شدند. همه اینها در حالی رخ میداد که مردم منطقه تمایل بسیار به مقاومت داشتند. آنها از ارتش می خواستند که آنها را مسلح کند تا بتوانند در مقابل ارتش عراق ایستادگی کنند. اما این فقط خوشحالی بود و ارتش نه تنها آنها را مسلح نکرد، بلکه مناطق جنگی را ترک کرده و مردم آن مناطق را در مقابل حملات وحشیانه رژیم عراق رها کرد.

* * *

- ۲ -

ما در جبهه کرمانشاهان می جنگیدیم، از نظر تجهیزات و امکانات وضع خرابی داشتیم. تن پوش ما فقط یک پیراهن و شلوار بود. و برای خواب فقط یک پتو داشتیم در حالی که شبها بسیار سرد بود. اما آخوندی که در میان ما بود شبها، در ساختمان می خوابید و از سرما در امان بود، صبحها هم تفنگ بدوش اینطرف و آنطرف میرفت و دستور میداد، کار او فقط این بود. بچه ها (منظور سربازان دیگر است) که از این مسئله بسیار ناراحت بودند، نزدیک بود یک شب بروند و او را از توی ساختمان بیرون بیاورند، تا او هم مزه سرما و نداشتن وسیله گرم کننده را بچشد. از نظر تجهیزات نیز وضعیتمان این چنین بود. به ما فقط اسلحه ژ-۳ داده بودند تا با تانکها و میگهای عراقی بجنگیم! فقط به تکاوران نارنجک دادند. مهمات همراه ستون خیلی کم بود، و تانکها فقط مسلسل داشت و از توپ آن هم نمی توانستند استفاده کنند. رژیم تانکهای چپختن ارتش را به کردستان اعزام کرده بود. همان موقع که بدلیل نداشتن تجهیزات، ضربات سنگینی، به ما وارد می آمد، عالیترین، سلاحهای ارتش، در سرکوب کردستان بکار گرفته شده بود. آنها ستون تانک چپختن را به کردستان فرستاده بودند، تا ما با دوغیره را بکوبد. بعد از ۱۵ روز که این ستون تانک به منطقه ما رسید، از آنها پرسیدیم تا بحال کجا بودید؟ گفتند: "ما در کردستان بودیم و ما با دو چند جای دیگر را میزدیم و الان هم چند لشکر آنجاست." این لشکرها مجهز به توپ دور زن هستند، و می توان با آنها، براحتی، مانع پیشروی ارتش عراق گردید. اما این لشکرها، نه در مقابل ارتش عراق بلکه در کردستان می جنگند.

اخبار و گزارشات را دیو در باره جنگ تما ما "دروغ بود، وقتی ما به اخبار مربوط به منطقه ای که در آن بودیم گوش میکردیم، میدیدیم که چقدر دروغ میگوید. مثلاً آنها می گفتند: "فلان منطقه را گرفته ایم." ولی ما میدیدیم که آن منطقه در دست عراقیهاست. بهر حال ما مجبور بودیم برای اطلاع از اوضاع جبهه های جنگ به رادیوهای خارجی گوش بدهیم و هر زمان که فرصتی پیدا می شد اینکار را می کردیم.

آخوندها اصلاً در جنگها شرکت ندارند. نقش چندتایی از آنها که با اصطلاح به جبهه آمده بودند جلوگیری از رشد آگاهی سربازان و ارتشیان جزء است. آنها با تبلیغات با اصطلاح به جبهه آمدن تا از یکسو، موج اعتراض توده ها را، که می برسند چرا آخوندها در جنگ شرکت نمی کنند، را بخوابانند. و از سوی دیگر، به مبارزه بر علیه نیروهای مبارز انقلابی که در درون ارتش، در جهت آگاه نمودن سربازان و ارتشیان جزء فعالیت می کنند، بپردازند. مسائلی از این قبیل و مشکلات دیگر جنگ سبب شده که سربازان و ارتشیان جزء شعله های تنفیری عظیم از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را در دل خود بیفروزند. شعله هایی که به سوزاندن بدنیها می تواند ختم شود.



ارتش خلقی پیامی کنیم / میهن خود را رها نمیکنیم

اهر

در تاریخ ۵۹/۲/۲۲ در حوالی شهرستان اهر (واقع در آذربایجان شرقی) افراد سپاه پاسداران به شخصی مشکوک شدند و او را دستگیر کرده و به سپاه بردند. پاسداران با زپرسی را شروع کردند ولی این شخص چون کرولال بود از پاسخ دادن عاجز ماند. پاسداران با اصرار میخواستند تا آن شخص بگوید که از چه کسی دستور گرفته تا آنها را ترور کند و غیره اما زبان بسته این زحمتکش کرولال مانع از آن بوده که بتواند توضیح دهد. پاسداران ضد خلقی برای به اصطلاح "باز کردن" زبان او به شکنجه متوسل شدند. نسوک سرنیزه را در آتش داغ کرده و چند جای بدن او را سوزاندند. اما جز حرکات و کلمات نامفهوم جوابی نشنیدند. پاسداران همچنان معتقد بودند که این شخص خود را بآن "راه" زده است و با لایحه پس از آنکه تمام بدن او را با سرنیزه داغ سوزاندند یقین حاصل کردند که کرولال است و رهایش کردند مردم منطقه بشدت نسبت به این عمل پاسداران - ابراز انزجار و تنفر می کنند.

جریان تار و پروی کمیته محل ادامه داشت و وقتی کمیته جی ها میخواستند آنها را به داخل کمیته ببرند مردم مانع آنها شدند اما یکی از هواداران اکثریت چندین بار با صدای بلند گفت که "مردم اغلال نکنید!!". وقتی کمیته جی ها این وضع را دیدند برای ارباب مردم چند تیر هوایی شلیک کردند تا کار خود را انجام دهند. یکی از خانم ها می گفت: "اینها با آمریکا سازش کرده اند. بهمین خاطر از شعار مرگ بر آمریکا میترسند".

ارومیه

۱- ملاحظنی امام جمعه قداره بندار و میهن سر سفرانی نماز جمعه روز ۵۹/۷/۱۱ خود گفت: "فرد - انقلاب شایع کرده است که ما بیش از چند روز توانائی جنگیدن با عراق را نداریم ولی من به شما اطمینان میدهم که ما با اسلحهایی که خریدیم می توانیم چندین سال به جنگ ادامه دهیم. وی ادامه داد که فعلاً سلاح نمیدانم منابع تهیه اسلحه را فاش سازد... اما منابع تهیه اسلحه های آمریکائی چیه کشوری جز خود آمریکا میتواند باشد؟

۲- ملاحظنی که شدیداً "با استانداری آذربایجان غربی در افتاده است در سفرانی خود در نماز جمعه ۵۹/۸/۲۳ اعلام کرد که: "بین من که کمیته ها را اداره میکنم و استانداری که سپاه پاسداران را اداره میکند، اختلافات شدیدی وجود دارد و بر اساس این اختلافات استانداری به شایعه پراکنی (جالب است که ملاحظنی که خود همیشه مشغول شایعه پراکنی است به شایعه - پراکنی های استانداری اعتراض دارد!) و دامن زدن به اختلافات مشغول است، با بایده من در این شهر بمانم و یا استانداری".

ملاحظنی سپس از شرکت کنندگان در نماز جمعه خواست که نظر خود را اعلام کنند. اما اگر ملاحظنی واقعاً "نظر مردم آذربایجان غربی و من جمله مردم ارومیه را میخواهد بایده اند که مردم دلشان می - خواهد که هم او و هم استانداریشان را از سر مردم کم کنند و هیچیک در آن شهر نمانند.

نیریز

در روز ۵۹/۸/۱۱ در چهار راه متحدین (شهنای سابق) چند نفر یک پسر ۱۲ - ۱۵ ساله ای را گرفتند و ادعا میکردند که او را در حال "دزدی" دستگیر کرده اند. تعدادی از مردم رهگذر استدلال میکردند که این پسرک بدلیل احتیاج دست به این کار زده است و از آن چند نفر خواستند که او را رها کنند. در این بین پاسداری سرسید و نوجوان را که در حال رفتن بود دستگیر کرد و سپس از زیرکت خود دستبندی بیرون آورد تا بدستان آن پسر بزند که با ز مردم اعتراض کردند. و هر چه استدلال کردند آن پاسدار متقا عد نشد پاسدار این نوجوان را کشان کشان به طرف محل وقوع "جرم" برد تا از شهود پرسی و جوکند. بعد از آنکه به محل رسیدند معلوم شد که این پسر جوان یک شیرینی چندریالی از دکه کنار پیاده رو گش رفته است. با لایحه قضیه با وساطت مردم خاتمه یافت و همه حاضرین با تنفر درباره اعمال پاسداران بحث میکردند. درباره پاسدارانی که از دزدان گردن کلفت حمایت می کنند ولی در رابطه با مسائلی این چنین به اصطلاح سخت گیرند.

تهران

کاسه داغ تراژدی

در روز ۵۹/۸/۱۴ چند تن از هواداران سازمان "اکثریت" برای اجرای نمایشی به کوی سیزدهم آبان (نهم آبان سابق) رفتند. آنها مشغول نمایش بودند که چند تن کمیته جی به محل نمایش آمدند و آنها را دستگیر کرده سوار ماشین نمودند تا به کمیته محل ببرند. مردم تماشاچی و دیگران با شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر آرتور بدنیسال ماشین روان شدند و خواستار آزادی آنها بودند. ایسن

رفقای عزیز
آسبه، حجت و محمد
کمک شما بدستان رسید. بیش از همه
از خواندن نامهتان لذت بردیم. با
امید آنکه در انجام وظایف انقلاب
بیمان همواره موفق باشیم.

آذرشهر

۱- مدرسه راهنمایی طالقانی:

در روزهای اوائل آبان دانش آموزان عضو بسیج در این مدرسه راهنمایی اقدام به فروش نشریه (آیدین) از انتشارات "بسیج" نمودند. مدیر مدرسه به آنها تذکره داد که طبق ماده ای از آئین نامه مدارس از فروش نشریه خودداری کنند. دانش آموزان عضو بسیج نیز به سپاه و بسیج مراجعه کردند و با فیهادری صد اخراج مدیر مدرسه برآمدند اما دانش آموزان مبارز و انقلابی به دفاع از مدیر مدرسه برخاستند. این موضوع هدف رژیم را از گذراندن آئین نامه های ریزو-درشت در مدارس که چیزی جز جلوگیری از آگاهی دانش آموزان و برقراری جواختناق نیست نشان میدهد. حکومت این آئین نامه ها را از آنرو تصویب نمیکند که جلوگیری از نشریات خود را در مدارس گرفته شود بلکه تنها این آئین نامه ها شامل نشریات گروه های سیاسی ای است که می توانند به دانش آموزان آگاهی دهند و مسا-ثل را برای آنان روشن سازند.

۲- مدرسه دخترانه امیرکبیر:

عوامل رژیم برای برقراری جواختناق در مدارس شگردهای گوناگونی بکار میبرند. دختران فالانژ مدرسه امیرکبیر با خود ضبط صوت به کلاس می برند و سخنان افراد دیگر را ضمن بحث ضبط می نمایند تا آن بعنوان مدرک برای ایجاد جواختناق سودجویند.

۳- دبیرستان شریعتی:

در روز سه شنبه ۵۹/۷/۲۹ حدود هفتاد تا هشتاد درصد دانش آموزان دبیرستان شریعتی از رفتن به کلاسها خودداری کردند. دانش آموزان خواستار یکسره شدن وقت مدرسه هستند.

ساری - دبیرستان ایران دخت

دانش آموزان مبارز دبیرستان ایران دخت ورزش صبحگاهی را طبق روال گذشته انجام میدادند که در تاریخ ۵۹/۸/۱۰ از طرف انجمن اسلامی این دبیرستان تهدید به ضرب و شتم و دستگیری شدند. انجمن اسلامی تهدید خود را کافی ندانسته از رئیس فرهنگ شهرستان کمک طلبیدند. آل رضا رئیس فرهنگ شهرستان در روز ۵۹/۸/۱۱ در هنگام

سوادآموزی یا تبلیغ فرهنگ ارتجاعی

روستای حاجی آباد آمل

رژیم جمهوری اسلامی آنچنان از آگاهی روبه گسترش زحمتکشان وحشت دارد که از هر وسیله و امکانی برای تبلیغ فرهنگ ارتجاعی اش سود می جوید. اخیراً "از تاریخ ۵۹/۷/۱۰" دختری از "نهضت" سوادآموزی برای آموزش بزرگسالان به روستای حاجی آباد فرستاده شده است. اما آنچه که این "معلم" می آموزد نظرات سیاسی حزب جمهوری اسلامی و شعارهای از قبیل: مرگ بر منافقین و غیره است. زحمتکشان روستا خوب میفهمند که سوادآموزی از نظر رژیم همان تبلیغ فرهنگ ارتجاعی برای فریب و تحمیق هر چه بیشتر آنهاست.

لنگرود - دبیرستان خیام:

تلاش فالانژ سرشناس دبیرستان خیام، "احدرفو-انی" به همراهی مدیر دبیرستان، برای منحرف کردن شعارهای راهپیمایی روز ۱۳ آبان، علیه نیروهای انقلابی و مبارز، با هو کردن دانش آموزان روبرو و خنثی شد.

در همین روز حزب الهی ها در خیابانهای شهر قابلیت گسترده ای را برای جمع آوری اعلامیه های نیروهای انقلابی و مبارزه نمایش گذاشتند. یکی از توده ایها که مشغول خواندن اعلامیه یکی از نیروهای انقلابی بوده محض دیدن فالانژها لختی "ملیح" زد و آنکها اعلامیه را پاره کرد. فالانژی که او را دیده بود، جلو آمد و مهربانی تحقیر آمیزی به شان توده ای زد و گفت: "متشکرم رفیق!!"

ورزش صبحگاهی در دبیرستان حاضر شد و ضمن تهدیدات گوناگون گفت: "اگر از این تاریخ دانش آموزان جداگانه ورزش کنند مجبوریم که در مقابل آنان عکس العمل نشان دهیم." هما نظور که تا کنون بارها ثابت شده است مطمئناً دانش آموزان مبارز و انقلابی باین تهدیدات واقعی نمینهند.



دانشجویان و دانش آموزان مبارز: با پیوستن به جنبش دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن، صفوف دانشجویان و دانش آموزان مبارز میهنمان را مستحکم تر سازید.

مدرسين جماعتدار

ص ۴۳۵ س ۱

نام پدر	شماره شناسنامه	مادر از	نام و نام خانوادگی	بسمتشان
تاریخ تولد	محل تولد (با اسم شهرستان)			
مأهل یا مجرد	در صورت تأهل شماره اولاد			
انفراد تمت تکمل یا ذکر نیست				
نوع دیپلم یا مدرک تحصیلی	تراز آن			
در صورت انجام خدمت سربازی نوع آن				
آخرین شهرستان	شهرستان			
مدرک کنونی				

در صورت استفاده از درجه زینت ای مایل به فعالیت میباشد

بعد از انقلاب به چه نوع فعالیتها اشتغال داشته اند در صورت امکان گواهی ارائه کنید

آیا بنظر شما رهبری انقلاب با همبده ما زمانهای مناسب بوده یا انا مناسب؟

آیا بنظر شما تنها شرط انقلاب بودن زندان و شکنجه است؟

نظر شما درباره ما زمانهای مناسبی چهگرا چیست؟

شماره زبان میاهدین خلق بعد از پیروزی انقلاب با چه بوده یا نخواهد بود؟

این درباره شماره نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی میشود

اطلاع

امید داریم که در آینده ای نزدیک شما را در جمع مبارزان روشن و متعهد ما به چشم ما حد آرزوی مبارزان خود

درصومعه سراسر دیپلمه های بیکار بخش وسیعی از بیکاران را تشکیل میدهد. تعداد دیپلمه های بیکار این شهر بیش از ۲۰۰ نفر است. چندی پیش اداره آموزش و پرورش شهر از دیپلمه های بیکار خواست تا فرمی را پر کنند تا از بین آنان "واجبین شرایط" برای احراز شغل مطلق انتخاب شوند. مسئولین امور شهرستان سئوالات را آنچنان طرح کردند که نه برای تشخیص صلاحیت معلمی بلکه برای شناسائی عناصر مبارز مناسب باشد.

شورای دیپلمه های بیکار صومعه سراسر تصمیم گرفت تا دیپلمه های بیکار به این فرم ها پاسخ ندهند. این شورا شرایط و ضوابطی را که مورد قبول تمام دیپلمه های بیکار بود تنظیم کرد. اما تعدادی از دیپلمه های بیکار شهردون توجه به تصمیم شورا و نیات گردانندگان آموزش و پرورش فرم مذکور را پر کردند که در جریان عمل پوچی حاصل کار خود را دیدند. اداره آموزش و پرورش صومعه سراسر تاریخ ۵۹/۸/۱۲ تعداد ۹۱ نفر را برای "معلمی" استخدام نمود.

نظری به سوابق تعدادی از مدرسین جدید "استخدام" شده اهداف پلیدی را که رژیم جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش دنبال می کند روشن سازد.

- ۱ - عمر گلشنی: با عداری که در جریان حمله به روستای گا و کده شرکت داشته است.
- ۲ - اکرم مستقیم: با عداری که در دستگیری مبارزین شهروپا ره کردن اعلامیه ها و پوسترها فعال و معروف است.
- ۳ - عباس حقیرست: از جماعتداران معروف و یکی از رهبران حماسه دستان، که اکنون در حزب رستاخیز "اسلامی" و "جهاد سازندگی" فعالیت می کند.
- ۴ - زینت السادات سیدجواد: در جهاد سازندگی انجام "وظیفه" می کند.
- ۵ - فرخنده متوسلی: عضو بسیج و گروه ضربتی که بیشتر را همپمایی های نیروهای متروقی زانته همراه دیگر جماعتداران حکومتی سرکوب میکند.
- ۶ - تقی پهلوان: یکی از جماعتدستان فعال که در حزب فراگیر "اسلامی" فعالیت دارد.



در جستجوی علت واقعی بیکاری باشیم تا بتوانیم در مورد آن موضع انقلابی اتخاذ کنیم

باید کوشش کنیم!

نامه‌ای از یک رفیق دانش‌آموز دبستان رسید که عیناً آنرا چاپ می‌کنیم.

سلام به چریکهای فدائی خلق ایران، درود بر مبارزان

دلم میخواهد شما هم بدانید که در دبستان ما چه اتفاق‌هایی می‌افتد. روز اول مهر بود و ما را اجبار کرده بودند که باید روسری سربگذاریم، بیکروز دیدم که ناظم دبستان به رفیقم دعوا کرد و گفت: توجرا روسری سرنگذاشتی؟ رفیقم گفت: اینجاکسی نیست که من روسری به سر بگذارم. اینجا خانم معلم ها و مدیر و ناظم ها هستند و جز بچه‌ها هیچ کسی اینجا نیست و مرد در اینجا وجود ندارد که من روسری به سر بگذارم. روسری اجباری نیست، من قرآن را می‌خوانم. در قرآن نوشته نیست که روسری گذاشتن اجباری هست، چرا شما به کودکان و نوجوانان زور می‌کشید. در قرآن نوشته شده است که هر کس اجبار می‌کند بی‌بهدا ایمان ندارد.

سرداشته باشد. وقتی در تابستان هوا گرم میشود بگرادم پالتومی پوشد و روسری سومی گذارد؟ خیر، چون هوا گرم است ولی زمستان میشود، باید پالتو بپوشیم و روسری سر بگذاریم زیرا اگر لباس گرم بپوشیم مریض می‌شویم. سرمایه‌دارها هستند که این همه سرمایه دارند که برای زن و بچه‌های خود پوشاک گرم می‌خرند اما زحمتکشان هستند که پول ندارند که برای زن و بچه‌های خود پوشاک گرم بخرند و برای همین مریض میشوند. ما و شما چریکها باید کوشش کنیم تا دشمنان خود را از بین ببریم و به پیروزی برسیم. درود بر زحمتکشان، مرگ بر سرمایه‌داران. صد مصلحت ماست، راه صد راه ماست.

دانش‌آموز دبستان.....

درود بر شاگردان

راستین صد بهرنگی



بهرکرد - ۱۶ آذر کمک مالی رسید.

نور - مسعود کد ۵۵ کمک مالی رسید.

رفقای دانش‌آموز: فومن، کمک شما رسید.

۵۵۵۵۴ - کمک مالی رسید.

کمک ارسالی رفیق آلمانی از آخن دریافت شد

رفقای دانشجو از شیکاگو

کمک شما رسید

رفیق: هدیه شما به شماره ۱۱۱ رسید

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

برهبری طبقه کارگر

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است و ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید.